حکومت "دینی" در جلوه های رفتار "دینی"

مقام معظم رهبری :

امیر المومنین علی (ع) این چهره ناشناخته این انسان والا این نمونه کامل مسلمانی ، که اسلام می خواهد انسان ها آنچنان ساخته بشوند ، در لابلای اوراق و سطور نهج البلاغه کاملا شناسایی و تعریف می شود ، نهج البلاغه در حقیقت کتاب معرفی علی بن ابیطالب (ع) است .برجستگی شخصیت مولای متقیان علی علیه السلام به عنوان انسانی بی نظیر و جامع اضداد همواره مورد توجه محققان و دانشمندان اسلامی حتی پژوهشگران غیر مسلمان قرار گرفته و تلاش های مستمر ارزنده ای نیز برای شناخت و شناساندن ابعاد وجودی آن قرآن ناطق و مظهر اسم اعظم به عمل آمده است .

جلوه اول : عدالت و عدالت خواهی :

همانا به خدا سوگندی از روی راستی می خورم اگر گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی ، کم یا زیاد ، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده ، در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی (نهج البلاغه ، نامه ۲۰) و نیز در جایی دیگر به رقاعه یکی از کارگزاران خود می فرماید ؛ حدود الهی را نسبت به نزدیکان اجرا کن تا افراد بیگانه از خلاف دوری کنند غریبه ها حساب کار خود را بکنند .

جلوه دوم : ساده زیستی و دوری از تشریفات :

نامه حضرت به یکی از حکمرانان به نام " عثمان بن حنیف " عامل امام علی (ع) در بصره ، " عثمان " در ضیافت توانگران شهر شرکت کرده بود در حالی که فقرا را در آن مجلس راه نبود . ای پسر " حنیف " ، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره ، تو را به مهمانی خویش فرا خوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی . خوردنی های رنگا رنگ برای تو آوردند و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند .

گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند . اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری ؟

آگاه باش ! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است . بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید ، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید ، پس سوگند به خدا ! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام .

جلوه سوم : بکارگیری عناصر شایسته و صالح

فرازی از نامه آن حضرت به مردم مصر که توسط " مالک اشتر " ارسال شد : و همانا من برای ملاقات پروردگار ، مشتاق و به پاداش او امیدوارم . لکن از این اندوهناکم که بی خردان و تبهکاران این امت ، حکومت را به دست آورند . آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند ، بندگان او را به بردگی کشند ، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند ، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد (۱). و کسی که اسلام را نپذیرفت تا بخششهایی به او عطا گردد(۲).

جلوه چهارم : جاذبه و دافعه

امام خود می فرماید : اگر با شمشیرم بر بینی مومنی بزنم که دشمن من شود ، با من دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد ، دوست من نخواهد شد و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد و بر زبان پیامبر امی (ص) گذشت که فرمود : ای علی ! مومن تو را دشمن نگیرد و منافق تو را دوست نخواهد داشت . (نهج البلاغه ، حکمت ٤٥)

جلوه پنجم : رسیدگی به وضع محرومان

مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت های کوچکتر نخواهد بود .

همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی برمگردان ؛ به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آن را کوچک می شمارند . و کمتر به تو دسترسی دارند . (نهج البلاغه نامه ٥٣ فراز ١٠٤)

جلوه ششم : انتقاد پذیری

مولای متقیان در خطبه ٢١٦ فراز ٢١ می فرمایند : " پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویند ، حرف نزنید و چنان که از آدمهای خشمگین کناره می گیرند ، دوری نجویید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم ؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد ، عمل کردن به آن ، برای او دشوارتر خواهد بود . پس ، از گفتن حق ، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید ، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از این ایمن باشم نمی دانم مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید .

جلوه هفتم : پذیرش مسئولیت براساس تکلیف

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید ، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران ، حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خدا از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم پارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان ، سکوت نکنند ، مهار شترخلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم .

آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله بی ارزش تر است . (خطبه ١٣ فراز ١٦)

ابن عباس می گوید : در سرزمین " ذی قار " خدمت امام رسیدم . در حالیکه کفش خود را پینه می زد تا مرا دید فرمود : قیمت این کفش چقدر است ؟ گفتم بهایی ندارد ، فرمود : به خدا سوگند ، همین کفش بی ارزش از حکومت بر شما محبوب تر است مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم ، یا باطلی را دفع نمایم .

(مقدمه خطبه ٣٢)

همچنین حضرت در فرازی از نامه خویش به " اشعث بن قیس " فرماندار آذربایجان می نویسد : همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبود . بلکه امانتی در گردن توست . در دست تو اموالی از ثروت های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آنی (نهج البلاغه نامه ٥) .

پی نوشت ها :

١ – منظور حضرت "اولید بن عقیقه "است .

٢ – عمر و عاص است که برای اسلام آوردن پول می خاست .

حجت الاسلام "ابوالقاسم مدائن"

شکیبایی "زیبا"

✓ تبسم در هنگام شکیبایی و گشادگی روانی در مقابل عوامل و انگیزه های کوبنده ، همان زیبایی معقولی است که هیچ تماشاگری را هر اندازه هم که تماشایش طولانی بوده باشد سیر نمی کند

انسان بردبار و شکیبا که درونی آرام و واقع نگر دارد و از آن اضطراب و تلاطم ها که در ارتباط با نمودهای جهان عینی تاثیر ناهنجار می گذار د ، به دور است در این حالت است که زیبایی ها ، زیبایی خود را به بهترین وجه نمودار می سازد .

چه زیبا و بزرگ است آن روح که در برابر حوادث و انگیزه های بی اساس و غیرمنطقی خود را نمی بازد و تلخی صبر و بردباری ، قیافه او را مانند پرده ای روی روحش کشیده است درهم و برهم نمی کند و تبسم با عظمت او را مبدل به گرفتگی عبوسانه نمی نماید .

تبسم در هنگام شکیبایی و گشادگی روانی در مقابل عوامل و انگیزه های کوبنده ، همان زیبایی معقولی است که هیچ تماشاگری را هر اندازه هم که تماشایش طولانی بوده باشد سیر نمی کند . حالت تحمل و بردباری در راه هدف های والای زندگی در برابر ناگواری ها و نا ملایمات ، هیچ گونه نمود نقاشی و ترسیمی و منظر طبیعی ندارد ولی از آن زیبایی برخوردار است که هر گونه زیبایی را معنا و محتوا می بخشد .

ممکن است گفته شود ؛ چه ارتباطی وجود دارد میان حالت بردباری و معنا دادن به زیبایی ها در صورتی که حالت مزبور از حالات روانی و زیبایی کیفیتی است بر روی واقعیات عینی .

پاسخ این است که انسان بردبار و شکیبا که درونی آرام و واقع نگر دارد و از آن اضطراب و تلاطم که در ارتباط با نمودهای جهان عینی ، تاثیر ناهنجار می گذارد به دور است در این حالت است که زیبایی ها ، زیبایی خود را به بهترین وجه نمودار می سازد .

این معنی که اعتدال و آرامش های روحی همه اشیاء را آن چنانکه باید و شاید درک و دریافت می نماید ، قانون کلی است و هیچ استثنایی ندارد . پس داشتن این گونه حالات روحی ، داشتن عالی ترین زیبایی هاست .

زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام : استاد محمد تقی جعفری

انسان بردبار و شکیبا که درونی آرام و واقع نگر دارد و از آن اضطراب و تلاطم که در ارتباط با نمودهای جهان عینی ، تاثیر ناهنجار می گذارد به دور است در این حالت است که زیبایی ها ، زیبایی خود را به بهترین وجه نمودار می سازد

خدمت به " همسر "، کفاره گناهان است و غضب خدا را فرو می نشاند

در خانه علی (ع) و فاطمه (س)

امام علی (ع) می فرمایند : روزی رسول خدا (ص) داخل منزل شد ، در حالی که فاطمه (س) به پختن غذا مشغول بود و من نیز عدس پاک می کردم .

حضرت رسول ما را در این حال دیدند و به من فرمود : « ای علی از من بشنو و من جز آنچه خدا دستور داده چیزی نمی گویم . هر مردی که در منزل به زنش کمک کند به عدد هر موی بدنش ، عبادت یکسال که روزها را روزه گرفته و شب ها را به عبادت مشغول بوده به او داده می شود و خداوند بزرگ به او پاداش صابرین را عطا می کند همانند آن پاداش که به حضرت داوود ، یعقوب و عیسی عطا نمود . »

« ای علی ! هر مردی که در منزل به زنش خدمت کند و ترشرو نباشد ، خداوند ، نام وی را در دفتر شهدا می نویسد و پاداش شهدا را به وی می دهد و برای هر شب و روزش ، ثواب هزار شهید نوشته می شود و خداوند بزرگ در برابر هر گامی که در راه خدمت به همسر خود بر می دارد ، پاداش یک حج و عمره برای او می نویسد و برای هر قطره عرقی که در راه خدمت به زنش بریزد ، یک شهر در بهشت به وی عطا می کند . »

« ای علی ! یک ساعت خدمت به زن در خانه بهتر است از عبادت هزار سال و هزار حج عمره و هزار بار جهاد در راه خدا و عیادت هزار مریض و هزار نمازجمعه و هزار تشییع جنازه و سیر نمودن هزار گرسنه و پوشانیدن هزار برهنه و انفاق هزار دینار به فقرا و اطعام هزار گوسفند .

چنین شخصی از دنیا نمی رود مگر اینکه جایگاه خود را در بهشت ببیند ».

« ای علی ! خدمت به زن ، کفاره گناهان است و غضب خدا را فرو می نشاند و حسنات و درجات را زیاد می کند .»

« ای علی ! خدمت نمی کند به همسر خود ، مگر شخصی که خداوند ، خیر دنیا و آخرت را برای او می خواهد .»

جامع الاخبار ، تالیف تاج الدین شعیری

در پاسداشت مقام قلم

"قلم "، رمز نور است

قلم رمز نور است و طراوت بهارانه ی کلمات سبز سرزمین معنا . قلم قیام است و قیامت ایمان و راستی .

قلم رسالت است و سرود خوان معرفت زمزمه گوی بیداری و پاکی .

قلم نگهبان است و سرباز جان بر کف شرافت و عدالت .

قلم شمع است و رودخانه خروشان تیره سوزی و ظلمت زدایی .

قلم میعادگاه فروزان واژگان عاشق است و ارتفاعات فلک آسای فریادهای بلند .

قلم پیام آور قله های شعور است و شبنم زلال چکیده بر پیشانی دانایی .

قلم پرچم مبارزه و یورش است و سرسلسه دار سپاه شب کوب .

قلم پرتوی درخشان " نون و القلم یسطرون " آسمانی است و خلوت خانه عرفان الهی .

قلم هوای منتشر شور و شیدایی است و روح بی قرار خلوص و ایمان.

قلم آبیار پاک نهاد باغ اندیشه است و قلعه بان سپید آئین آگاهی و ادارک.

قلم نغمه سرشار حضور خداست و تپش توفنده ستیز و ستایش .

قلم اقیانوس متلاطم و ناآرام شعر و شعور و علم است و دروازه های بهشت اندیشه و خرد .

قلم حماسه گوی عزت های تاریخ است و راوی خونابه حال دردها و زنجیرها .

قلم ردپای استوار عالمان و دانشمندان همیشه روزگاران است و پیش قراول و شبنم صبح امید و کوشایی .

قلم کلید گنجینه رموز معارف ناگشوده است و آشنای صمیمی همه آدمیان دیروز و امروز و فردا .

قلم اوج غریوهای مردانه ماندگار دوران هاست و قصه سرای ناگفته ها و نانوشته ها .

قلم پرواز روح احساس شاعران و نگارندگان است و آینه راستین جوشش ها و کوشش ها.

قلم حلول مبارک روح خداست در نهاد نا آرام دلهای آزادگان و پیشتاز پیمایش عرصه های معرفت و اخلاق.

قلم بوستان شکوفای عطرهای دل انگیز معنوی است و سروزار جاودانه استقامت و پایداری .

قلم طنین جهان گیر خروش زمزمه هاست و ترانه شگفت آواهای فروخفته.

قلم نسیم همیشه وزان شوق و شورهای تاریخ است و یادگار فروزنده آفتاب حقایق .

قلم تبربت شکن فرعون هاست و شکوه عصای اعجاز نیل های پیامبران.

قلم راوی معصوم خموشان سیاه چال هاست و تصویر بلندای ارتفاع مقاومت و رشادت .

قلم پژواک محزون زمانه هاست و چشمه جوشان دردها و دریغ ها .

قلم اسطوره خونرنگ سترگ روشنایی هاست و ماندنی شعله ی افراشته سوختن و افروختن .

و قلم رزم آزمای میدان های صبوری هاست و برنده شمشیر مصاف فریب و نیرنگ . و قلم ، قلم است به حرمت آنکه قسم خورده قلمدار یکتاست . درودش باد

سید رضا هاشمی

"دوستی "با خدا

خداوند را صمیمی ترین دوست خود بدانید. از او درخواست کنید همواره همراهتان باشد و در همه امور به شما یاری رساند. او را معتمد ترین و قابل اطمینان ترین مصلحت اندیش خود بدانید ، کسی که می توانید با اطمینان کامل همه رازهای زندگی و نگرانی های خود را برایش بازگو کنید.

خداوند را یار آسمانی خود بدانید. دوستی که شما هرگز از او پیش نمی گیرید و قادر نیستید از گستره حضورش خارج شوید. آنکه هر جا هستید با شماست و از هر آنچه می اندیشید و انجام می دهید آگاه است.

پس افکار و نگرانی های خود را با او درمیان گذارید ، اسرار دلتان را برای او بازگو کنید ، و از هرآنچه به دست آورده یا از دست داده اید با او سخن بگوئید.

و هنگامی که می خواهید آرامش یابید ، او را به قلبتان دعوت کنید و بگذارید شما را به سوی رویاهای زیبا و آرامشی ناب هدایت کند.

تنها از طریق دوستی با خداست که معنای حقیقی دوستی را بر اساس ارزش هایی همچون اعتماد ، ایمان و عشق بی قید و شرط خواهید یافت.

دوستی تان با خداوند شاید فقط به صورت یک تصور صرف از سوی شما آغاز شود.

با ایمان قلبی می توانید ادعا کنید که او نیز باشماست اما اگر این باور را حفظ کنید به زودی در می یابید که آنچه به صورت یک تصور ذهنی آغاز شده بود ، به واقعیت زندگی تان تبدیل شده است به طوری که خدا را در مرکز دنیای خود و قلب زندگی تان می آورد.

در آغاز، انتظارات زیادی از او دارید و اگر گاهی پاسخ سریعی دریافت نکنید ممکن است نا امید شوید. تعجب نکنید. خداوند آنگونه که شما می اندیشید فکر نمی کند و عملکرد او بر اساس انتظار شما نیست.

او دلائلی برای آنچه رخ می دهد دارد که کاملا برای ما شناخته شده نیستند اما اطمینان داشته باشید هرآنچه او برایتان در نظر می گیرد ، بخشی از برنامه الهی اسرار آمیز وی است که عاقبت آن به صلاح شماست.

خداوند کسی را که همواره به امید یاری اش زندگی می کند ، تنها نمی گذارد و به عبارتی خدا برای او کافی است.

این پیام همه ادیان الهی است که به ما ابلاغ شده است . ما در سایه حمایت خداوند از تاسف ها و پیش داروی های نا بجای خود رها می شویم.

او نوری را به زندگی ما تابانیده است که تصور آن برایمان بس دشوار است. در این دوستی ارزشمند ، فقط دریافت کننده الطاف و مواهب نباشید.

شما نیز مانند یک دوست واقعی ، با خلوص قلب و صمیمانه با آنچه در اختیار دارید دوستی متقابلی را در پیشگاهش به ظهور رسانید .

به جای آنکه همواره توقع لطفی دیگر از سوی او را داشته باشید ، هر آنچه را که باور دارید واقعا متعلق به شماست به محضرش تقدیم کنید.

حس مالکیت زندگی را کنار بگذارید و او را مالک خود و همه دارایی هایتان بدانید. روح این دوستی بی نظیر را به گونه ای دریابید که گویی آماده اید همه داشته های خود را در پیشگاهش قربانی کنید.

زندگی را نه بر اساس ملاحظات بی ارزش مادی بلکه بر مبنای معیارهای مقدس الهی بنا کنید و با این رابطه با شکوه ، یک دوستی جاودانه را تجربه کنید

منبع :جام جم

بزرگ ترین حامی "زندگی من"

عزت نفس : نظام ایمنی آگاهی

عزت نفس به رشد انسان کمک می کند و به معنی اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن و اعتماد به حق خودبرای شاد بودن است.

میزان عزّت نفس ما روی تمام جنبه های وجودی ما اثر می گذارد: طرز کارمان در کارگاه برخوردمان با مردم، اندازه پیشرفت و ترقی، میزان موفقیّت و نیز در قلمرو شخصی این که ممکن است دل به چگونه شخصی ببندیم، چگونه با همسرمان ارتباط برقرار کنیم، چگونه با فرزندان و دوستان مان رفتار کنیم و به چه سطحی از سعادت و خوشبختی خواهیم رسید.

همبستگی مثبتی میان عزّت نفس سالم و بسیاری از ویژگی های دیگر که روی موقعیّت و خوشبختی ما تأثیر دارد، وجود دارد.

عزّت نفس سالم با رفتار عقلانی، واقع گرایی، فراست، خلاقیّت، استقلال، انعطاف پذیری، توانایی قبول تغییر، تمایل به اذعان اشتباهات و اصلاح آن ها، خیرخواهی و همکاری و تعاون، در ارتباط مستقیم است .

امّا عزّت نفس کم ،با رفتار غیرعقلایی، بی توجّهی به واقعیت ها، نداشتن انعطاف، ترس از چیزهای بدیع و نا آشنا، سازگاری بی تناسب و یا سرکشی نامعقول، رفتار تدافعی، سرسپاری بیش از اندازه، یا رفتار به شدت کنترل کننده و ترس از دشمنی با دیگران ،رابطه دارد. کاربرد عزّت نفس برای بقاء ،سازگاری و موفقیّت شخص کاملاً مسلم است. عزّت نفس حامی زندگی و متعالی کننده آن است.

عزّت نفس زیاد وسیله ای در خدمت دستیابی به هدف است. رسیدن به هدف نیز از سوی دیگر به میزان عزّت نفس می افزاید. فقدان عزّت نفس به ایمنی آنچه آشنا و تغییر نکردنی است بستگی دارد. و اگر به آنچه آشنا و دیرینه است دل ببندیم و از چیزهای نو و بدیع اجتناب کنیم، بر کمی عزّت نفس خود می افزاییم.

هر چه عزّت نفس ما محکم تر و بیشتر باشد برای برخورد با مشکلاتی که در زندگی خصوصی و در کار و شغل مان بروز می کند آمادگی بیشتری داریم. سریع تر می توانیم در پی هر شکست و سقوط روی پایمان بایستیم، و نیروی بیشتری برای از نو شروع کردن داریم.

(آمار قابل ملاحظه ای از کارفرمایان موفق در گذشته خود، یکی، دو ورشکستگی یا شکست را تجربه کرده اند امّا این شکست توقف آن ها را موجب نشده است)

هر چه عزّت نفس ما بیشتر باشد بلند پروازتر می شویم که این لزوماً به شغل و حرفه محدود نمی شود بلکه زمینه های احساسی، ذهنی، خلاقیّت و معنویّت را نیز در بر می گیرد، هر چه عزّت نفس ما کمتر باشد میل و امید و آرزویمان نقصان می گیرد و احتمال موفقیت مان کاهش می یابد. هر دو جهت، خود تقویت کننده است.

هر چه عزّت نفس ما بیشتر باشد میل ابراز وجود بیشتر می شود و غنای درونمان را بیشتر به نمایش می گذارد و هر چه عزّت نفس مان کمتر باشد میل بیشتری به اثبات خود داریم.

هر چه عزّت نفس ما بیشتر باشد ارتباطات ما آشکارتر، صادقانه تر و مناسب تر می شود زیرا به این نتیجه می رسیم که افکاری اندیشمند داریم و به همین دلیل از آشکار شدن ها هراسی به دل راه نمی دهیم. هر چه عزّت نفس ما کمتر باشد، ارتباطمان تیره تر و ناآشکارتر می شود. زیرا به اندیشه و احساس خود مطمئن نیستیم و از واکنش مستمع خود می ترسیم.

هر چه عزّت نفس ما بیشتر باشد، با اشخاص روابط سالم تری برقرار می کنیم. علتش این است که همانندها یکدیگر را جذب می کنند و سالم ها هم به هم می رسند.

نشاط و میل به معاشرت دیگران بیشتر مورد توجّه کسانی که از عزّت نفس زیاد برخوردارند، قرار می گیرد.

نکته دیگر این است که ما اصولاً به برقراری رابطه با کسانی که از عزّت نفس زیاد برخوردارند راغب تریم. مخالف ها ممکن است در زمینه هایی یکدیگر را جذب کنند، امّا در این زمینه به خصوص چنین چیزی وجود ندارد.

اشخاص با عزّت نفس بالا جذب اشخاص با عزّت نفس زیاد می شوند. مثلاً به ندرت ممکن است اشخاص با عزّت نفس اندک و اشخاص با عزّت نفس زیاد جذب و شیفته یکدیگر شوند. همانطور که آدم های عاقل و آدم های کم فکر عاشق یکدیگر نمی شوند. در این میان حال و روز کسانی که با اعتماد به نفس کم جذب یکدیگر می شوند از همه خراب تر است.

ما با کسانی راحت تر کنار می آییم که عزّت نفس شان به اندازه عزّت نفس ما باشد.

هر چه عزّت نفس ما سالم تر باشد به دیگران احترام بیشتری می گذاریم و با آنها برخورد بهتر و منصفانه تری می کنیم.

زیرا آن ها را تهدیدی علیه خود در نظر نمی گیریم.

از این که بگذریم احترام گذاشتن به خود، مقدمه و شرط لازم احترام گذاشتن به دیگران است.

با داشتن عزّت نفس خوب و سالم بدخواه دیگران نمی شویم . ترس از مورد بی اعتنایی واقع شدن پیدا نمی کنیم، نگران تحقیر و خیانت نمی شویم. برخلاف باورهای رایج، واقعیت این است که اشخاصی که به احساس خود ارزشمندی رسیده اند با مهربانی، سخاوت و تعاون اجتماعی بیشتر با دیگران برخورد می کنند.

سرانجام می توان به می یر در کتاب «در جستجوی خوشبختی» اشاره کرد که معتقد است عزّت نفس بالا بهترین نشانه سعادت شخص است. در نتیجه به سادگی می توان گفت که عزّت نفس اندک با بدبختی و ناخشنودی همراه است.

منبع :روان شناسی عزت نفس - ناتانیل براندن

- ترجمه :مهدی قراچه داغی

سازمان ملی جوانان هرمزگان از پایان نامه های متقطع کارشناسی ارشد و دکترا با موضوعیت جوانان حمایت می کند

تلفن تماس ۳۳۳۴۶۴۵ -------- ۳۳۴۵۴۳۰

سازمان ملی جوانان استان هرمزگان